

بررسی دیه به عنوان تدارک کیفر یا خسارت از دیدگاه فقها و حقوق دانان *

** سید مهدی صالحی

*** رضا عسگری

**** سید مهدی قریشی

چکیده

هرکسی به دیگری خسارت مالی و جانی برساند باید جواب گوی اعمال خود در دادگاه باشد و یکی از موضوعاتی که به این بحث مربوط می شود مسئله دیه است و آن یکی از قوانینی است که پس از پیروزی انقلاب اسلامی به تصویب رسید این قانون در سال 1361 به مدت پنج سال به طور آزمایشی اجرا شد و در سال 1370 مورد بازنگری قرار گرفت و با اصلاحاتی به تصویب مجلس و مجمع تشخیص مصلحت نظام رسید. ولی از آغاز اجرای این قانون این سوال مطرح بوده است که دیه دارای چه ماهیتی است؟ آیا دیه جبران خسارت است که جنبه مدنی دارد؟ یا مجازات و کیفر؟ یا ماهیتی بین جبران خسارت و کیفر؟ این اختلاف نگارندگان را بر آن داشت تا به نگارش این مقاله بپردازند.

واژگان کلیدی: دیه، قتل، خسارت، مجازات

تاریخ پذیرش: 91/6/29

* تاریخ دریافت: 91/4/18

** استادیار گروه حقوق دانشگاه ارومیه

*** کارشناسی ارشد فقه و حقوق اسلامی دانشگاه ارومیه. reza_asgaeri@yahoo.com

**** استادیار گروه حقوق دانشگاه ارومیه

مقدمه

انسان‌ها همیشه با مسئله قتل مواجه بوده‌اند و این موضوع جدیدی نیست. یکی از راهکارهایی که اسلام برای مواجهه با این مسئله در نظر گرفته است، قانون دیات است. ابتدا بهتر است ما این موضوع را از لحاظ تاریخی بررسی کنیم. در ابتدا واکنش انسان در برابر جنایتهایی که علیه جان یا عضو آن یا بستگان وی روی می‌داد تنها به صورت انتقام فردی یا کشتارهای جمعی نمایان می‌شد این واکنش تا قبل از آشنایی آدمی با مفهوم مالکیت، تنها مجازات ممکن به شمار می‌رفت (عارفی مسکونی، 1382: 21) اما رفته رفته بشر با مفهوم مالکیت آشنا شده و فرهنگ و تمدن بشری رو به پیشرفت نهاد و جوامع برای خویش قوانینی وضع کردند که دیه یکی از آن‌ها بود. درباره دیه در مجموعه قوانین حمورابی¹ چنین آمده است: «این قانون که مشتمل بر 282 ماده است در مورد مقررات مدنی، تجاری و کیفری و غیره تدوین شده است که بخشی از آن مربوط به قوانین کیفری است. نظام قصاص و دیات در این مجموعه بر اساس امتیازات طبقاتی است و با مجرمین در مورد پرداخت دیه به طور یکسان برخورد نمی‌شود» (به نقل از: موسوی بجنوردی، 1387: 269) علاوه بر قانون حمورابی دو قانون دیگر به نام‌های اورنامو² و بالالاما³ از قوانین بابلی وجود داشته که قبل از قانون حمورابی بوده‌اند. در قانون اورنامو سه ماده در مورد دیه ذکر شده است، پس می‌توان گفت که قانون اورنامو و همچنین قانون بالالاما دیه را پذیرفته و میان جنایت وارده بر افراد آزاد و بندگان فرق گذاشته است؛ یعنی جنایت بر احرار را موجب قصاص و جنایت بر بندگان را سبب پرداخت دیه مالی دانسته است. موجب این قانون «کیفر قتل کنیز جوان، دادن دو کنیز است به مولای او و در بیرون آوردن تخم چشم و در شکستن دندان» (عوض احمد ادریس، 1372: 56).

اما قبل از اسلام نیز نظام دیات بوده است. کیفیت مجازات در دوران جاهلیت طوری بود که با قتل یک نفر ممکن بود خون‌های زیادی ریخته شود و به دعوای قبیله‌ای و طایفه‌ای کشیده گردد یعنی می‌گفتند (الدم لا یغسل الا بالدم) خون فقط با خون شسته می‌شود. پس می‌توان گفت که نظام دیات در میان آن‌ها وجود داشته اما به صورت اختیاری بوده است؛ یعنی این امکان وجود داشت که با سازش طرفین، قصاص و خونخواهی تبدیل به دیه و پرداخت مال شود. غیر از اینها ما دو مدرک معتبر در این مورد، درباره مجازات دیه داریم: 1- روایت شیخ صدوق در کتاب خصال که به این شرح است: «...عن النبی (صلی الله علیه وآله) انه قال فی وصیته له یا علی ان عبدالمطلب سن فی الجاهلیة خمس سنن اجراها الله له فی الاسلام...4- وسن فی القتل مائة من الابل فأجرى الله عزوجل ذلك فی الاسلام: پیغمبر در ضمن سفارشات خود به علی (علیه السلام) فرمود ای علی به راستی، عبدالمطلب در دوره جاهلیت پنج سنت را تاسیس کرد که خدای متعال آنها را در اسلام جاری کرد. یکی از آنها در مورد قتل یکصد شتر دیه قرار داد و خداوند آن را در اسلام اجرا کرد» (شیخ صدوق، بی تا: 280).

2- پس از فتح مکه پیامبر بر کعبه ایستاد و فرمود: «لا اله الا الله وحده لا شریک له صدق وعده و الاکل مأثره او دم و مال یدعی فهذه تحت قدمی هاتین الاسدانة البیت و سقایة الحاج الا و قتیل الخطاء شبه العمدة باسوط و العصا ففیه الدیة مغلظة مائة من الابل اربعون منها فی بطونها اولادها و...» (الزعبی و الاحدب ، 1407: 233). پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمودند خدایی غیر او نیست شریکی برای او نیست وعده هایش راست است و مردم بدانید که هر حسب و نسب و کرامت موروثی و خونخواهی و مالی که تاکنون مدعی آن شده اید لغو و منتفی اعلام می‌شود مگر حاجبی و خدایی کعبه و آب دادن به حجاج و قتل شبه عمده که با تازیانه و عصا انجام می‌گیرد که دیه‌اش تشدید

شده و یکصد شتر است که چهل نفر از آنها باید باردار باشد..» علاوه بر این دو مورد یک روایت دیگر داریم ازائمه اطهار(علیهم السلام) که حر عاملی نقل کرده است «کانت الدية في الجاهلية مائة من الابل فاقرها رسول الله» ديه در دوران جاهلیت صد شتر بود که حضرت محمد (صلی الله علیه و اله) آن را تأیید و تثبیت نمود. (حرعاملی، 1983: ج 19/ 141) پس می توان گفت که ديه از احکام امضایی اسلام است و قبل از اسلام نیز وجود داشته است و اسلام نیز این حکم را که باعث نظم و امنیت جامعه می شد، امضا نموده است.

تعریف ديه در لغت و اصطلاح

ديه از ریشه ودی یدی به معنای خونبهای مقتول را پرداخت کردن، ديه کسی را دادن آمده است در کتاب لسان العرب چنین آمده «الدية حق القتل ... الجوهری: الدية واحدة الدیات والهاء عوض من الواو» (ابن منظور، 1408: ج 15/ 258). ديه حق مقتول است. جوهری می نویسد: ديه مفرد دیات است وهاء عوض از واو است. ديه به معنای عقل نیز به کار می رود صاحب جواهر در این باره چنین می نویسد: «ديه را از آن جهت عقل نامیده اند که از بی پروایی و جسارت در خونریزی منع و جلوگیری می کند زیرا یکی از معانی عقل عبارت است از منع» (نجفی، 1385: ج 2/ 43).

درباره اصطلاح ديه نیز تعاریف زیادی آمده که ابتدا تعاریفی را از فقهای شیعه نقل می کنیم: امام خمینی فرموده اند: «ديه عبارت است از مالی که جانی به خاطر جنایتی که به انسان آزادی مرتکب شده واجب است که بپردازد و فرقی نمی کند که از طرف شارع میزان آن معین شده باشد یا معین نشده باشد» (خمینی، 1370: ج 4/ 471) علیرضا فیض درباره ديه که از آن به عنوان مسئولیت مدنی نام برده چنین گفته: «مراد

از مسئولیت مدنی، جریمه نقدی و غرامت مالی است که قانونگذار اسلام عوض جنایت بر نفس یا جنایت بر یکی از اعضا در صورتی که خطا و شبه عمد باشد، واجب گردانیده است» (فیض، 510:1385) شهید ثانی دیه را چنین تعریف کرده است: «دیه مالی است که به سبب جنایتی که بر انسان آزاد وارد شده واجب می شود و...» (شهید ثانی، 1419: ج 2/489).

گرجی نیز گفته: «غرامتهای مالی را که شخص جانی در جنایت‌های غیر عمدی باید پردازد، دیات گفته می‌شود که به جای قصاص به دریافت دیه به غرامت مالی صلح کنند» (گرجی، 1380: 286) مرحوم صاحب جواهر دیه را چنین تعریف کرده است: «دیه مالی است که به خاطر جنایت بر نفس یا اعضای انسان حر واجب می‌شود چه میزان معینی برای آن باشد و چه نباشد هر چند دیه مشخص رادر اصطلاح دیه و دیه نامشخص را ارش و حکومت می‌نامند» (نجفی، 1385: ج 2/43).

تعریف دیه در ماده 294 ق.م.ا چنین آمده: «دیه مالی است که به سبب جنایت بر نفس یا عضو به مجنی علیه یا به ولی او یا به اولیای دم داده می‌شود» البته دکتر گرجی این تعریف را جامع و کامل ندانسته‌اند. چون وی گفته است که جنایت ممکن است بر منفعت باشد مانند بویایی، شنوایی بی‌آنکه ظاهر عضو آسیب ببیند (گرجی، 1380: 17) در ماده 15 ق.م.ا: «دیه مالی است که از طرف قانون گذار (شارع) برای جنایت تعیین می‌شود».

آیت الله خویی نیز دیه را چنین تعریف کرده: «دیه مالی است که بر جنایت بر نفس، اعضا و یا ایراد جرح و مانند اینها مقرر و معین گردیده است» (خویی، 1363: 59) ایشان برخلاف دیگر فقها دیه را فقط در مواردی می‌داند که مقدار آن توسط شارع معین شده باشد.

- دیه از دیدگاه فقهای اهل سنت: 1- فقهای حنفی: «دیه، نام مالی است که عوض نفس یا جان پرداخت می‌شود و ارش، نام مالی است که به سبب جنایت بر اعضا واجب می‌شود».
- 2- فقهای شافعی: «دیه مالی است که به سبب جنایت بر نفس یا اعضا واجب می‌شود».
- 3- فقهای حنبلی: «دیه مالی است که به سبب جنایتی به مجنی علیه یا ولی او پرداخته می‌شود».
- 4- فقهای اباضیه: «دیه عبارت است از آنچه واجب می‌شود در مقابل جنایت بر نفس» (عوض احمد ادریس، 1372: 26).

قتل و دیه از دیدگاه قرآن کریم

« مِنْ أَجْلِ ذَٰلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا » (مائده: آیه 32) بدین سبب بر بنی اسرائیل چنین حکم نمودیم که هر کس نفسی را بدون قصاص و یا بی آنکه فساد و فتنه ای در روی زمین کند، به قتل رساند مثل آن باشد که همه مردم را کشته است» (مدیر شانه چی، 1386: 322).

قتل همانگونه که فقها و حقوق دانان تقسیم کرده‌اند، به سه دسته تقسیم می‌شود:

قتل عمد: در موقعی است که فرد عالما و عامدا فردی را به قتل می‌رساند و در این صورت فرد قصاص می‌شود، مگر اینکه طرفین بر خونبها سازش کنند که مقدار آن نیز به طرفین بستگی دارد. در این نوع قتل دیه بر عهده خود جانی است که باید آن را ظرف یکسال پردازد.

«وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَّةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (بقره: آیه 179) «و برای شما در قصاص حیات وزندگی است. ای صاحبان خرد شاید تقوا پیشه کنید» (مدیر شانه چی، 1386: 323).

شبه عمد: آن وقتی است که فرد قصد داشته، اما نتیجه را نمی خواسته است؛ مانند پزشکی که قصد عمل جراحی فردی را دارد اما در اثر سهل انگاری، فرد مریض فوت می کند. «در اینجا هم دیه بر عهده جانی است نه عاقله او، بنابراین اگر قدرت پرداخت نداشته باشد به کارش می گیرند و مزد کارش را بابت بدهی اش حساب می کنند که در طول دو سال از جانی می گیرند» (خمینی، 1370: ج 4/ 474).

قتل خطای محض: آن در موقعی است که فرد نه قصد عمل را داشته نه قصد نتیجه مانند جرایم رانندگی که این مورد دیه اش از مال عاقله پرداخت می شود که در طول سه سال در سه قسط از عاقله گرفته می شود. مهمترین آیه قرآنی برای این مورد: «وَمَا كَانَ لِقَوْمٍ أَنْ يَقْتُلُوا مُنْذِرًا لَآ خَطَاةٍ وَمَنْ قَتَلَ مُنْذِرًا خَطَاةً فَتَخْرِيرُ رَقَبَةٍ أَوْ مِنْهُ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ لِأَنْ يَصَدَّقُوا وَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوًّا لَكُمْ وَهُوَ أَوْ مِنْ فَتْحِ رَقَبَةٍ أَوْ مِنْهُ لَوْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدْيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ وَتَخْرِيرُ رَقَبَةٍ أَوْ مِنْهُ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامٌ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِّنَ اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا» (نساء: آیه 92) «هیچ مومنی را نرسد که مومنی را به قتل رساند مگر آنکه به اشتباه و خطا مرتکب آن شود و در صورتی که به خطا هم مومنی را بکشد باید به کفاره این خطا بنده مومنی را آزاد کند و دیه آن را به صاحب خون تسلیم نماید مگر آنکه دیه را ورثه به قاتل ببخشد و اگر این مقتول با آنکه مومن است از قومی است که با شما دشمن و محاربنند در این صورت قاتل دیه ندهد لکن بر اوست که بنده مومنی را آزاد کند و اگر مقتول از قومی است که میان شما و آن قوم عهد و پیمان برقرار بوده پس خونبها را به صاحب خون

پرداخته و بنده مومنی به کفارہ نیز آزاد کنید و اگر بنده‌ای نیابید بایستی دو ماه متوالی روزه بگیرید این توبه‌ای است که از طرف خدا پذیرفته شده است و خدا به اعمال خلق و جزای آن آگاه و دانا و به همه امور حکیم است» (شامیاتی، 1388: 320).

دیه مجازات است یا جبران خسارت؟

یکی از مباحث فقهی و حقوقی مهم مورد پذیرش در اسلام که در سالهای اخیر مورد اختلاف بین فقها و حقوق دانان بوده و هست، مسئله دیه است که این موضوع دارای چه ماهیتی است؟ آیا جنبه کیفری دارد که برای مجازات بزه کار در نظر گرفته شده یا جنبه مدنی دارد که به منظور جبران خسارت‌هایی است که به بزه دیده یا اولیای او وارد شده پرداخت می‌شود؟ در این مورد نظرات و آراء متفاوتی وجود دارد که از آنها سه دیدگاه را می‌توان استخراج نمود که به طور تفصیلی آنها را بیان می‌کنیم.

نظر اول: دیه نوعی جبران خسارت است

این گروه اعتقادشان بر این است که دیه برای جبران خسارت برای مجنی علیه و یا اولیای او تشریح شده است و ماهیتی غیر کیفری دارد. آراء و نظرات این گروه بدین گونه است:

1- معتقدند که در مواد 15 و 294 ق.م.ا قانونگذار به صورت صریح بر مالی بودن دیه تاکید کرده است.

2- «آیت‌الله مرعشی نیز می‌گوید: در قانون مجازات اسلامی دیه مجازات محسوب می‌شود ولی از نظر بنده دیه مجازات نمی‌باشد...» و ادامه می‌دهد «عمل خطا از نظر شارع جرم محسوب نمی‌شود، به دلیل اینکه خطا است و نمی‌توان عنوان جرم را بر آن

بار کرد چون جرم در اصطلاح قرآنی به معنای گناه است یعنی که عمل را بر خلاف فرمان خداوند انجام دهد، ولی کسی که عمل خطا انجام می‌دهد، طبق این معنی جرمی مرتکب نشده است چون سوء نیت وجود نداشته است که بخواهد جرم محسوب شود (حیدری، 1383: 4، به نقل از مرعشی، محمد حسن، دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام، ج 2/45-42).

3- در ماده 306 ق.م.ا چنین آمده است: «در خطای محض دیه قتل و همچنین دیه جراحت (موضحه) و دیه زیادتر از آن به عهده عاقله است و دیه کمتر از آن به عهده جانی است». با توجه به این ماده اگر ما دیه را مجازات بدانیم با اصل شخصی بودن مجازات‌ها تنافی پیدا خواهد کرد. چون اصل می‌گوید: هر کسی مسئول اعمال خود است و کسی به جای دیگری مجازات نمی‌شود که در این مورد به آیات قرآنی اشاره کرده‌اند که از آن جمله است «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» (فاطر: آیه 18) «و هیچ کس بار گناه دیگری را به دوش نمی‌گیرد». «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا» (فصلت: آیه 46) «هر که کاری شایسته کند به سود خود اوست و هر که بدی کند به ریان خود اوست».

4- استاد فقید دکتر ابوالقاسم گرجی می‌گوید: «به نظر می‌آید که باید دیه را از قبیل تأدیه خسارت و جبران ضرر و زیان به شمار آورد که جنبه حقوقی و مالی دارد نه کیفری و جزایی» (گرجی، 1380: 51).

5- در لمعه چنین آمده: «شهادت زنان فقط در دیات پذیرفته می‌شود نه قصاص و دیگر کیفرها برای همین علت پذیرفته شدن شهادت زنان در دیات آن است که پرداخت دیه کیفر محسوب نمی‌شود» (شهید اول، 1386: ج 1/185).

6- با توجه به تعریفاتی که از دیه توسط اهل تسنن نقل کردیم دیه نوعی خسارت محسوب می‌شود.

7- «همچنین اینها به رای دیوان عالی کشور در رای وحدت رویه شماره 563-1370/3/28 که به خسارت بودن دیه مهر تایید زده است تاکید دارند» (زراعت، 1380: 39). «همچنین در استفتائی که از آیت الله خامنه‌ای در خصوص مجازات یا خسارت بودن دیه در تاریخ 1374/10/14 به عمل آمده ایشان فرموده‌اند «دیه مجازات نیست و با مرگ ساقط نمی‌شود» (همان: 39).

8- «یکی دیگر از دلایل رد مجازات بودن دیه آن است که هرگاه قاضی کیفری مجرمیت متهم را احراز نمود در صورتی که برای جرم ارتكابی مجازات مالی مقرر شده باشد بدون نیاز به مطالبه از سوی مجنی علیه یا شخص دیگر، مجرم را به پرداخت غرامت مقرر قانونی محکوم می‌سازد؛ یعنی همین که قاضی حسب درخواست دادستان یا شاکی خصوصی به جریان افتاد و به مرحله دادرسی و صدور حکم رسید قاضی موظف است راساً حکم کیفری صادر کند حال آنکه صدور حکم دیه ناشی از جنایت منوط و متوقف است بر: وابستگی صدور حکم به مطالبه؛ همان‌طور که می‌دانیم این ویژگی مطالبه، آن از طرف ذینفع، متضرر اختصاص به خسارت ناشی از جرم دارد نه مجازات مقرر قانونی» (تیموری، 6: 1378-5).

9- «اساساً هدف از وضع مجازات مالی، تحمیل سختی و ایجاد تنگنا برای مجرم است، تا بلکه از تکرار جرم باز ایستد؛ ولی چنان که می‌دانیم شرع و قانون‌گذار هم در انتخاب نوع دیه و هم با مهلتی که برای پرداخت دیه داده به نوعی از جانی قصد حمایت دارند. و این، با تحمیل سختی و ایجاد تنگنای مالی بر مجرم هرگز سازگاری

ندارد. جالب است که در صورت معسر بودن جانی بیت‌المال اقدام به پرداخت دیه مزبور می‌کند» (همان: 6).

10- «تعلق دیه به قتل و جرحی که مجنون انجام می‌دهد؛ اینجا هم مجنون به خاطر فقدان قصد و عنصر روانی جرم عملی را که مرتکب شده است جرم نیست و دیه در مورد آن به لحاظ خسارت بودن است و نه مجازات بودن» (خزاعی، 1388: 5).

11- «مسئول بودن بیت‌المال در صورتی از قتل، بیت‌المال مسؤول پرداخت دیه است که در بعضی از موارد آن خصوصیت مجازات متنفی است مثلاً در قتل خطای محض اگر عاقله خونبها را نپرداخت، مسؤول پرداخت بیت‌المال خواهد بود و این مورد را نیز نمی‌توان مجازات به حساب آورد» (همان: 6).

نظر دوم: دیه مجازات است

این گروه نیز بر مجازات و کیفر بودن دیه تأکید دارند که نظرات اینها به این گونه است:

از نظر طرفداران این گروه؛ «دیه کیفری است نقدی که در هریک از سه مورد ذیل از مجرم به نفع مجنی علیه یا قائم مقام قانونی او گرفته می‌شود: 1- در صورت تراضی مجنی علیه و مجرم که به جای قصاص دیه داده می‌شود 2- در صورتی که رعایت شباهت مجازات و با جرم مقدور نباشد 3- در مردی که قانون حکم به دیه کند مانند قتل فرزند به دست پدر» (لنگرودی، 1387: 322).

1- اول به مواد قانونی اشاره کرده‌اند که به طور صریح و واضح بر مجازات بودن دیه صحه گذاشته است (ماده 1م.ا). «قانون مجازات اسلامی راجع است به تعیین انواع جرایم و اقدامات تامینی و تربیتی که درباره جرم اعمال می‌شود». و

(ماده 12 ق.م.ا) «مجازاتهای مقرر در این قانون پنج قسم است 1- حدود 2- قصاص 3- دیات 4- تعزیرات 5- مجازاتهای بازدارنده».

2- «سابقه تاریخی نهاد دیه حاکی از آن است که در طول تاریخ پرداخت دیه نوعی مجازات و کیفر برای جانی تلقی می شده است و همچنین پرداخت دیه به عنوان مجازات مالی باعث تنبه جانی و دیگر افراد جامعه می شود از سوی دیگر باعث تشفی خاطر مجنی علیه می شود» (صالحی، 1378: 45). 3- «اداره حقوقی قوه قضائیه در نظریه شماره 1364/2/29-7/318 دیه را مجازات دانسته است: «در صورت صدور حکم بر برائت متهم مطالبه دیه موردی ندارد زیرا دیه مجازات مالی است که بر جانی تحمیل می شود و با تبرئه شدن متهم مجازات منتفی می گردد؛ ولی قبل از رسیدگی و صدور حکم مطالبه دیه از دیدگاه کیفری جایز است و دادگاه حقوقی نمی تواند به صورت درخواست دیه که مربوط به دادگاه کیفری است رسیدگی نماید» (زراعت، 1380: 32).

4- ماده 299 ق.م.ا: «دیه قتل در صورتی که صدمه و فوت هر دو در یکی از چهار ماه حرام و یا در حرم مکه معظمه واقع شود، علاوه بر یکی از موارد ششگانه مذکور در ماده 297 به عنوان تشدید مجازات باید یک سوم هر نوعی که انتخاب کرده است اضافه شود.» این ماده بر مجازات بودن دیه تأکید دارد و مازاد بر آن هم بر شدت مجازات دلالت دارد.

5- آنها آیه 92 سوره نساء را ملاک قرار داده اند که در مورد مجازات قتل خطایی ذکر شده است که گفته اند این آیه نیز قتل خطا را نوعی جرم محسوب کرده و دیه آن نیز نوعی مجازات است.

6- «گروهی از فقهای اهل تسنن نیز معتقدند: دیه کیفر است اینها می گویند شریعت اسلام در قتل و جرح در شبه عمد و خطا دیه را کیفر اصلی قرار داده است و حکم

کردن به دیه بستگی به درخواست افراد ندارد بلکه دیه مانند هر کیفر دیگری برای جرم مقرر شده است» (عوض احمد ادريس، 1372: 338).

7- «در ماده 1 قانون تشکیل دادگاههای کیفری یک و دو و شعب دیوان عالی کشور مصوب 1368/3/31 مقرر شده که دادگاههای کیفری به ترتیب مقرر در این قانون تشکیل؛ و به جرائمی که مطابق قوانین، دارای مجازات زیر بوده و در صلاحیت دیگر نباشد رسیدگی و حکم مقتضی صادر می‌نماید: 1- حدود 2- قصاص 3- تعزیرات 4- دیات 5- مجازات هی بازدارنده» (شامبیاتی، 1388: 329).

نظر سوم: دیه ماهیتی تلفیقی و دوگانه دارد

این افراد دیه را دارای ماهیتی تلفیقی می‌دانند یعنی از یک سو کیفر و مجازات محض بودن دیه را مردود می‌دانند؛ و از سوی دیگر دیه را فقط وسیله جبران خسارت نمی‌دانند. از طراحان اصلی این دیدگاه دکتر ناصرکاتوزیان از حقوق دانان معاصر است. وی می‌گوید: «در خصوص دیه باید گفت که هر چند قانون گذار با صراحت در ماده 12 ق.م.ا دیه را جزء مجازاتها به شمار آورده است اما واقعیت آن است که دیه با ویژگیهای خاصی که دارد تنها در قالب مجازات نمی‌گنجد و وصف جبران خسارت را نیز باید بدان افزود بعنوان مثال اگر دیه تنها مجازات محسوب می‌شود چرا به اولیای دم داده می‌شود و به چه علت در مواردی بیت المال خود عهده‌دار پرداخت آن است» (کاتوزیان، 1387: ج 55/1).

«دیه را اگر مجازات محض بدانیم با بسیاری از خصوصیات و ویژگیهایی برخورد می‌کنیم که از خصوصیات مجازات نیست... مثل پرداخت دیه توسط عاقله، توسط بیت‌المال همچنین دیه را اگر خسارت محض بدانیم با بسیاری از ویژگیهای خسارت

تنافی دارد و از ویژگیهای خسارت نیست مثلاً دیه‌ای که مقابل خسارت قرار گرفته بنابراین چاره‌ای نیست که دیه را دارای ماهیتی میان مجازات و خسارت بدانیم» (زراعت، 1380: 42).

یکی از طرفداران این نظریه چنین می‌گوید: «دیه هم جنبه مجازات و هم جنبه خسارت مدنی دارد؛ یعنی از طرفی دیه مجازات است، زیرا در مقابل جرم مقرر شده است و حتی اگر مجنی‌علیه گذشت کند، باز می‌توان جانی را به مجازات تعزیری محکوم کرد در حالی که اگر مجازات نبود بدون درخواست مجنی‌علیه نمی‌توانستیم حکم به تعزیر جانی کنیم، و جایز نبود که با گذشت مجنی‌علیه مجازاتی تعزیری برای جانی مقرر کنیم اما از طرف دیگر خسارت مدنی است زیرا مالی است که به طور خالص برای مجنی‌علیه در نظر گرفته می‌شود و همچنین بدین جهت که اگر مجنی‌علیه از حق خود در دریافت دیه صرف نظر کند نمی‌توان جانی را به پرداخت دیه محکوم کرد» (عوده، 1402: ج 688/1).

و از طرفی چون دیه تمام خسارتها را جبران نمی‌کند بلکه فقط عوض است در برابر نقص عضو یا نفس، لذا غرامت به معنای مطلق هم محسوب نمی‌گردد.

«تأمل در ادله مجازات یا خسارت بودن دیه به خوبی حکایت از این امر دارد که هیچ یک از این دلایل را نمی‌توان به عنوان دلیل معتبر قانونی یا حجت شرعی دانست. بلکه هر کدام از آنها قرینه‌ای هستند که نظریه مجازات یا خسارت را تقویت می‌کنند. و از طرفی همان‌گونه که ملاحظه شد هر قرینه‌ای در مقابل خود قرینه مخالفی دارد که یکدیگر را خنثی می‌کنند بنابراین بهتر است از انحصار هر نظریه دست برداشته و آن دو را با یکدیگر تلفیق کنیم» (زراعت، 1380: 42).

نتیجه گیری

با توجه به بحثهایی که در مورد دیه انجام گرفت بهتر است دیه را نوعی جبران خسارت به حساب آورد هر چند فقها به طور صریح و واضح بر خسارت بودن دیه اشاره نکرده‌اند، اما تعریفاتی که از دیه ارائه داده‌اند بیشتر رنگ و بوی جبران خسارت و جنبه مدنی به خود گرفته است. اما به ندرت به جنبه کیفری آن اشاره کرده‌اند همان طوری که در فقه شیعه آمده است عمل ناشی از خطای محض قابل کیفر نبوده و بر شخص جانی هم کیفری نیست و دیه مقرر شده در این مورد جبران خسارت به حساب می‌آید و در مواردی که قصاص با سازش و توافق طرفین تبدیل به دیه می‌شود باز هم نمی‌توان دیه را کیفر به شمار آورد زیرا حکم اولی جنایت عمدی قصاص بوده و تنها بر اساس مصالحه قصاص تبدیل به دیه می‌شود و از همین رو دیه‌ای که بر اساس صلح و توافق دو طرف تعیین شده است نمی‌تواند جنبه مجازات داشته باشد. در جنایت شبه عمد نیز چون جانی دارای سوء نیت نیست دیه حاصل از آن را باید نوعی جبران خسارت به شمار آورد.

پی‌نوشت‌ها

- 1- حمورابی از بزرگترین پادشاهان سرزمین بابل بوده است. قانون حمورابی از مهمترین و کهن‌ترین قوانین بشری به شمار می‌رود که در آن از قوانین بازرگانی و کشاورزی و طبیبان و ... سخن به میان آمده است.
- 2- اورنامو از شاهان بابلی بود که در سال‌های 2061-2041 قبل از میلاد زندگی می‌کرده است. قانون او در سال 1952 ق.م توسط سمویل کریر کشف شد.
- 3- بالالاما از شاهان بابلی بوده که دولت کوچکی داشته است. قانون او در سال 1948 ق.م بوسیله طه باقرامین کشف شده است و توسط ارنست جونز ترجمه شده است (برای مطالعه و آشنایی بیشتر با این دو پادشاه می‌توانید به کتاب تاریخ النظم القانونیه نوشته ادوارد غالی ذهبی مراجعه کنید).

منابع

- قرآن کریم
- ابن منظور (1408): *لسان العرب*، المجلد الخامس عشر، الطبع الاولى، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- الزعبی، محمد عقیف و الاحدب، عبد الحمید (1407): *مختصر سیره ابن هشام (السیره النبویة)*، الطبعة السابعة، دارالفنایس، بیروت.
- تیموری، خیر الله (تابستان و پاییز 1387): *تنقیح ملاک تعیین میزان دیه*، مجله متین، شماره 3 و 4.
- جبلی عاملی، زین العابدین بن نور الدین علی بن احمد، (شهید ثانی) (1419): *مسالك الافهام*، جلد 2، مؤسسة المارف الاسلامیة، قم.
- جعفری لنگرودی، دکتر محمد جعفر (1387): *ترمینولوژی حقوق*، چاپ نوزدهم، کتابخانه گنج دانش، تهران.
- حر عاملی، محمد حسن (1983م): *وسائل الشیعه*، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- حیدری، عباس علی (1383): *ماهیت حقوقی دیات*، فصلنامه فقه (کاوشی نو در فقه اسلامی) شماره 40.
- خزائی، مجید (1388): *ماهیت حقوقی دیه*، فصلنامه فدک، سال اول، شماره 1.
- خوبی، ابوالقاسم (1363): *مبانی تکلمة المنهاج*، جلد 2، بی نا، نجف.
- زراعت، عباس (1380): *شرح قانون مجازات اسلامی بخش دیات*، جلد اول، چاپ دوم، انتشارات ققنوس، تهران.

- شامبیاتی، هوشنگ (1388): *حقوق جزای عمومی*، جلد دوم، چاپ چهاردهم، انتشارات مجد، تهران.
- شیخ صدوق (بی تا): *خصال شیخ صدوق*، با ترجمه و شرح فارسی ایت الله کمره ای، دو جلدی، انتشارات کتابچی، تهران.
- صالحی، فاضل (1378): *دیه یا مجازات مالی*، مرکز انتشارات تبلیغات اسلامی، تهران.
- عارفی مسکونی، محمد (1382): *ماهیت حقوقی دیه و تحلیل و میزان و نوع آن*، چاپ اول، انتشارات دانشور، تهران.
- عوده، عبد القادر (1402): *التشريع الجنایی الاسلامی*، چاپ دوم، جلد دوم، موسسه البعثه، تهران.
- عوض، احمد ادریس (1372): *دیه*، ترجمه علیرضا فیض، چاپ اول، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران.
- فیض، علیرضا (1376): *مقارنه و تطبیق در حقوق جزای اسلام*، چاپ هفتم، چاپ فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران.
- کاتوزیان، ناصر (1387): *مسئولیت مدنی*، جلد اول، چاپ اول، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- گرجی، ابوالقاسم (1380): *دیات*، تهران، چاپ اول، موسسه انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- مدیر شانه چی، کاظم (1386): *آیات الاحکام*، چاپ هفتم، انتشارات سمت، تهران.
- مکی، محمد، لمعه دمشقیه، جلد 1، ترجمه علی شیروانی و محسن غرویانی، چاپ قدس، قم.
- منصور، جهانگیر (1384): *قانون مجازات اسلامی*، نشر دیدار، تهران.

- موسوی بجنوردی، سید محمد (1387): *اندیشه های حقوقی 2 حقوق مدنی و کیفری*، چاپ اول، انتشارات مجد، تهران.
- موسوی خمینی، روح الله (1370): *تحریر الوسیله*، جلد چهارم، ترجمه موسوی همدانی، محمد باقر، انتشارات دارالعلم، قم.
- نجفی، محمد حسن (1385): *جواهر الکلام*، جلد 43، چاپ پنجم، دارالکتاب الاسلامیه، تهران.

